



روند تهاجم اسرائیل به غزه چگونه رقم خواهد خورد؟

تجارب بسیار گسترده و غنی کشورهای سرمایه‌داری و مستعمراتی به خوبی و شفافیت یکی از قانونمندی‌های سیستم جهانی سرمایه‌داری را نشان می‌دهد؛ کشور سرمایه‌داری مهاجم نهایتاً شکست می‌خورد، پشتیبانان



خود را نیز همراه خود در بین جمعیت جهان منفردتر و منفردتر می‌سازد و تضادهای درونی این دولت‌ها را نیز تشدید مینماید. سرنوشت فردای حاکمین صهیونیست و فاشیست اسرائیل و ایران بین‌المللی‌اش ادامه در صفحه ۸



حلقوم حزب کمونیست ایران در چنگال تروتسکیسم

ادامه در صفحه ۲

طبقه کارگر باید

به عقب نشینی ایدئولوژیک - سیاسی خود پایان دهد!

جنبش کارگری ایران ضرورتاً و دقیقاً تحت قانونمندی مبارزه طبقاتی در حرکت است. مبارزه طبقاتی کارگران موج‌وار به پیش می‌رود؛ گاه

در اوج و گاه در قعر، گاه در تهاجم و گاه در تدافع. پرولتاریای ایران در هر اوج و افت، تجارب دیگری کسب میکند، زوایای دیگری از دوست و دشمن را میشناسد و شیوه‌های نوینی را در مبارزه علیه فاشیسم مذهبی حاکم می‌آموزد. این پروسه نه تنها تا پایان حاکمیت بورژوازی ایران بلکه در پروسه ساختمان سوسیالیسم نیز ادامه خواهد داشت. این پروسه عبارت است از؛ حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی. در این پروسه طبقه کارگر به ضعف‌ها و کمبودهای خود نه تنها آگاه میشود

ادامه در صفحه ۱۰

حسرت نبرم

حسرت نبرم به خواب آن مرداب
کارام درون دشت شب خفته‌ست
دریابم و نیست باکم از طوفان
دریا همه عمر خوابش آشفته‌ست
اثر: شفیع کدکنی



نفی تحلیل طبقاتی در مسأله زن، توسط زنان خرده بورژوا

تحلیل مافوق طبقاتی از هر پدیده اجتماعی در شرایط پر تنش جامعه ما، راه را برای پیش برد منافع طبقاتی بورژوازی حاکم فراهم میکند. زیرا وقتی جنبش‌های اجتماعی نتوانند درک کنند که تضاد طبقاتی در درون آنها چه سمت‌گیری مشخصی دارد. و یا چگونه منافع متضاد در درون هر جنبشی

ادامه در صفحه ۱۲



حلقوم حزب کمونیست ایران در جنگال تروتسکیسم

در سایت جهان امروز مقاله‌ای به تاریخ ۱۳ آبان ۱۴۰۲ با عنوان

«به مناسبت سالگرد انقلاب کارگری اکتبر: ارزیابی مختصر حزب کمونیست ایران از روند شکست انقلاب کارگری اکتبر در روسیه»

انتشار یافته است که به طور روشن و شفاف شیوه تفکر و نوع نگرش تروتسکیستی منصور حکمت به ساختمان سوسیالیسم در شوروی را می‌نمایاند.

ما جهت برخورد روشن به این نوشته سراپا جعل و افترای تروتسکیستی، این مقاله را در سه بخش جدا از هم ولی در ارتباط با هم تدوین کرده‌ایم. باشد که واقعیت ساختمان سوسیالیسم در شوروی تا آغاز سال ۱۹۴۰، جعل تروتسکیستی رویدادهای تاریخی اتحاد شوروی از جانب تروتسکیست‌های لانه کرده در حزب کمونیست ایران را برملا سازد.

۱- اشاره‌ای موجز به وقایع ۱۹۱۷ تا سال‌های ۱۹۳۰

۲- تحلیل مواضع سراپا جعل و اتهام مقاله فوق

۳- وظیفه جنبش کمونیستی در انتقاد و طرد تروتسکیسم.

۱- اشاره‌ای موجز به وقایع ۱۹۱۷ تا سال‌های ۱۹۳۰

تروتسکیست‌ها در عین حال که حرف‌های دهان پرکن می‌زنند و مرتب از انقلاب پرولتری و طبقه کارگر صحبت می‌کنند ولی در عمل بر کلیه دستاوردهای طبقه کارگر چه در سطح بین‌المللی و چه در صحنه ملی قلم بطلان می‌کشند. تروتسکیست‌ها برای ادعاهای پوچ خود هیچ سندی ارائه نمی‌دهند. ادعا می‌کنند بدون سند، بدون مدرک، وقایع تاریخی را جعل و تحریف می‌کنند بدون ارائه یک فاکت مشخص قابل استناد. در نوشته فوق

از حزب کمونیست نیز ما چنین سبکی را می‌بینیم. در تمام مقاله حتی یک مدرک قابل استناد وجود ندارد. اصلاً مدرکی وجود ندارد. برجسب پشت برجسب، حرافی و نفی دستاوردهای پرولتاریای شوروی در چند دهه در اتحاد شوروی با ماسک دفاع از دستاوردهای انقلاب اکتبر. این شیوه تروتسکیستی تحریف رویدادهای تاریخی‌ست. جنبش کمونیستی باید با این شیوه منحط همه جانبه مبارزه نماید تا ماهیت ارتجاعی چنین نقد کنندگانی برملا شود.

حال باید ببینیم که منشا مواضع و نقطه نظرات این نوشته حزب کمونیست در کجاست و سیر آن تا به امروز چگونه بوده است. برای این بررسی می‌بایست با پدر بزرگ این نظرات آشنا شویم. باید تروتسکی را بشناسیم.

بعد از جنگ داخلی و موفقیت بی نظیر طبقه کارگر در پیروزی بر ۱۴ کشور مهاجم سرمایه‌داری به داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بحث امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور با شدتی بی نظیر در می‌گیرد. یک جانب این بحث لنین بود و در جانب مخالف آن تروتسکی. تروتسکی معتقد بود که اگر پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری اروپا قدرت را به دست نگیرند، ساختمان سوسیالیسم در شوروی امکان ندارد. او می‌گوید:

«دقیقاً در مقطع زمانی بین ۹ ژانویه تا اکتبر ۱۹۰۵ نظرات مؤلف در زمینه خصوصیات تکامل انقلاب روسیه با عنوان تئوری «انقلاب پی در پی» شکل گرفت.... تضادها در دولت کارگری در یک کشور عقب مانده با اکثریت قاطع جمعیت دهقانی فقط در مقیاس بین‌المللی در عرصه انقلاب جهانی پرولتاریا می‌توانند راه حل خود را بیابند» (نقل قول از جلد ۶ آثار استالین صفحه ۳۲۷ - ۳۲۸) این تز ارتجاعی تسلیم طلبانه از یک تحلیل ضد مارکسیستی از اوضاع طبقاتی روسیه نشأت می‌گرفت. تروتسکی معتقد بود که با پیشرفت مبارزه طبقاتی و رادیکال‌تر شدن پرولتاریای در قدرت، تضاد طبقاتی پرولتاریا با دهقانان تشدید

می‌شود، دهقانان در مقابل پرولتاریا قرار می‌گیرند و پرولتاریا منزوی می‌شود. اگر پرولتاریای کشورهای صنعتی اروپا که باید قدرت سیاسی را به کف آورند، به داد پرولتاریای روسیه نرسند، پرولتاریا سرنگون می‌گردد.

این تز ارتجاعی اساساً گرایش دهقانان فقیر و میانه حال را به اشتراکی کردن زمین و کلیه ابزار تولید در نظر نمی‌گرفت. این تز در مقابل نظرات لنین و استالین طرح می‌شد. لنین چنین می‌گوید:

«کمونیسم قدرت شوراهاست به علاوه تجهیز تمام کشور با شبکه برق رسانی» (لنین، مجموعه آثار - جلد ۳۱، برلن ۱۹۸۲، صفحه ۴۱۴)

به عبارت دیگر، با وجود این دو فاکتور ساختمان سوسیالیسم در شوروی ممکن می‌گردد.

لنین در ادامه می‌گوید: «رشد صنعت بدون مجهز شدن به شبکه برق سراسری ممکن نیست. برای انجام این وظیفه، بیش از ده سال وقت لازم است. (...). اما به لحاظ اقتصادی فقط موقعی اطمینان حاصل می‌گردد که در کشور پرولتری روسیه تمام شاخه‌های صنعت ماشینی که بر اساس تکنیک مدرن، یعنی برق رسانی، ساخته شده باشند، به هم متصل شوند. (...). این وظیفه عظیمی است. برای تحقق آن بیش از مدتی که ما از موجودیت خود در مقابل دخالت نظامی دفاع کرده‌ایم، زمان لازم است. اما ما از چنین مدتی نمی‌ترسیم» (لنین، آثار ۳۱، برلن ۱۹۸۲، صفحه ۴۱۴-۴۱۵)

لنین در این جا هم از ضرورت صنعتی شدن می‌گوید و هم از ضرورت برق رسانی برای تکامل این صنعتی شدن موضع می‌گیرد. استالین از این طرح با شغف و قدرت پشتیبانی می‌کند. تروتسکی با استدلال زیر علیه نظر لنین می‌ایستد:

«سیاست پرولتاریای در قدرت هر چه قاطع‌تر و مصمم‌تر شود، پایه‌هایش نازک‌تر شده و زمین زیر پایش بیش‌تر می‌لرزد. همه این چیزها به طور خارق العاده‌ای محتمل و حتی اجتناب ناپذیراند.

دو بخش اساسی سیاست پرولتاریا با مقاومت متحدینش روبه رو خواهد شد: سیستم اشتراکی و انترناسیونالیسم... طبقه کارگر روسیه با تکیه به نیروی خود، اجتناب ناپذیر در لحظه‌ای که دهقانان به او پشت می‌کنند، توسط ضد انقلاب درهم شکسته خواهد شد...» (تروتسکی، Bilan et perspectives Ed. de Minuit, پاریس، ۱۹۶۹، صفحه ۱۵ - نقل از لودو مارتنس - "Stalin anders betrachtet")

«جهش واقعی اقتصادی سوسیالیستی در روسیه بعد از پیروزی پرولتاریا در کشورهای بزرگ اروپا ممکن خواهد بود.» (Trotzki, The Programme of Peace-A Postscript 1022, International Bookshop, Nottingham, ohne Datum, Auch zitiert in Ö Szalin, La Revolution d'Oktobri, 130)

این تز از نظر فلسفی ضد مارکسیستی است. با وجود این که با رادیکالیزه‌تر شدن سیاست پرولتاریا، تضاد با دهقانان تشدید می‌گردد ولی باید سؤال شود با کدام دهقانان؟ دهقانان مرفه یا دهقانان فقیر. دهقانان فقیر متحدین با ثبات پرولتاریا هستند و عملاً نشان دادند. ولی دهقانان میانه حال را باید جذب کرد، که کردند. با دهقانان مرفه ثروتمند (کولاک‌ها) باید مبارزه کرد. در نتیجه این پیش‌گویی تسلیم طلبانه تروتسکی غلط از آب درآمد. از جانب دیگر تروتسکی می‌گوید با اتکاء به نیروی خود سیستم اشتراکی و انترناسیونالیسم درهم شکسته خواهد شد. این تئوری رویزونیستی است زیرا تعیین کنندگی شرایط داخلی برای تکامل را نفی می‌کند. شرایط خارجی شرط تکامل است ولی شرایط داخلی اساس تکامل را تشکیل می‌دهد.

با این تز ارتجاعی، پرولتاریا باید دست روی دست بگذارد تا در اروپا مثلاً سوئیس پرولتاریا انقلاب کند و بعد

پرولتاریای پرشمار روسیه ساختمان سوسیالیسم را آغاز نماید. این بود تز تسلیم طلبانه تروتسکی.

در دهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱ طرح نپ به تصویب رسید. این طرح که توسط لنین مطرح شد، یک گام عقب نشینی آگاهانه و دادن آوانس به بورژوازی روستا بود تا محصولات کشاورزی در کشور به سطح معینی برسد و با دامن زدن به کمک رسانی تکنیکی و صنعتی به دهقانان فقیر کفه ترازوی تولید اشتراکی نسبت به تولید خصوصی سنگین‌تر گردد و آنگاه با گام‌های بلند به جلو خیز بردارند.

لنین در مورد طرح نپ می‌گوید: «این سیاست، سیاست نوین اقتصادی نامیده می‌شود، زیرا چرخشی به عقب انجام می‌دهد. ما اکنون به عقب برمی‌گردیم تا همزمان برای پیشروی در موقعیت مساعدی قرار بگیریم. ما این کار را برای این انجام می‌دهیم که قدری عقب برویم تا برای یک جهش بزرگ‌تر دورخیز کنیم...» (لنین- مجموعه آثار - برلن ۱۹۸۲ - جلد ۳۱ - صفحه ۴۲۳)

استالین در مورد این طرح می‌نویسد: «این یک سیاست ویژه دولت پرولتری است. به سرمایه‌داری آگاهانه راه می‌دهد، لیکن مواضع کلیدی را در اختیار دولت پرولتری می‌گذارد.» (دایرةالمعارف بزرگ شوروی - جلد ۱ - صفحه ۷۰۲ - مقاله استالین "درباره اپوزیسیون").

اپوزیسیونی که تروتسکی در رأس‌اش بود، علیه لنین و استالین و علیه طرح نپ موضع می‌گیرد. و با بهانه این که طرح نپ کاپیتالیستی است علیه آن به مبارزه برمی‌خیزد. (آثار استالین - جلد ۸ - برلن ۱۹۵۲ - صفحه ۷۴ - "درباره مسائل لنینیسم"). همان طور که تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران امروزه موضع می‌گیرند.

ولی در آن زمان اپوزیسیون و تروتسکی منفرد می‌گردند و طرح تصویب می‌شود. تروتسکی تا سال ۱۹۲۳ در رأس فراکسیون "بلشویک‌های انقلابی" در سه

زمینه علیه لنین مبارزه می‌کند: ۱- علیه امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور. ۲- علیه طرح نپ ۳- علیه صنعتی کردن کشور.

در سال ۱۹۲۳ فعالیت تروتسکی ماهیتاً تغییر می‌کند. او از یک عنصر ایدئولوژیک - سیاسی مخالف سیاست‌های لنین و استالین، به یک جاسوس موجب بغیر آلمان تبدیل می‌شود.

در ۱۹۲۳ یک سال پیش از مرگ لنین، کرسینسکی از طرف دولت شوروی در سمت سفیر شوروی در آلمان مشغول بود. این سفیر یکی از پیروان سرسخت تروتسکی نیز بود. او پس از ملاقات با ژنرال هانس فون زکت به یک جاسوس حرفه‌ای و تمام عیار آلمان‌ها تبدیل شد. (کتاب توطئه بزرگ - جلد ۳ - صفحه ۲۱) او بعدها اقرار می‌کند که:

«از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ ما [ما = تروتسکی و پیروان] سالیانه ۲۵۰ هزار مارک طلا، به عبارت دیگر در مجموع حدود ۲ میلیون مارک طلا دریافت کردیم. تا پایان سال ۱۹۲۷ خطوط اصلی مورد توافق و مندرج در آن قرارداد به صورت عمده در مسکو به انجام رسید، پس از آن از پایان سال ۱۹۲۷ تا پایان ۱۹۲۸ تقریباً به مدت ده ماه در جریان پرداخت پول، به دلیل این که تروتسکیسم شکست خورده بود و من منزوی شده بودم، وقفه ایجاد شد. چیزی در مورد نقشه‌های تروتسکی نمی‌دانستم و دستورالعمل و اطلاعات جاسوسی نیز از او دریافت نکردم. این جریان تا اکتبر سال ۱۹۲۸ ادامه پیدا کرد، تا این که من نامه‌ای از تروتسکی که در آن زمان در آلمان آتا در تبعید به سر می‌برد دریافت کردم... این نامه حاوی دستورالعمل‌های تروتسکی بود. بر اساس آن‌ها من باید پول را از آلمان‌ها دریافت کرده و سپس به من پیشنهاد داده بود که آن‌ها را یا به مسکو منتقل کنم و یا به رفقای فرانسوی او، رومر، مادلین پاز و دیگران بدهم. من با ژنرال فون زکت تماس گرفتم. ژنرال فون

زکت در آن زمان از کار خود کناره گیری کرده بود و هیچ مسئولیتی در هیچ زمینه‌ای نداشت. او تمایل نشان داد که با هامر اشتاین (Hammerstein) صحبت کرده و پول را فراهم آورد. « (کتاب توطئه بزرگ - جلد ۳ - صفحه ۴۶-۴۷) در آن زمان (۱۹۲۳) لنین مریض بود و از این جریان خوفناک در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاعی نداشت.

مبارزه بر سر „امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور“ تا سال ۱۹۲۷ به طول می‌انجامد. تروتسکی به عنوان جاسوس مخرب و ضد کمونیست در خدمت آلمان‌ها با تمام قدرت علیه طرح نپ و صنعتی کردن کشور به مبارزه برمی‌خیزد. سرانجام بحث „امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور“ در درون حزب در ۱۹۲۷ به رأی گذاشته می‌شود: طرفداران تروتسکی ۱ تا ۵٪ رأی می‌آورد و طرفداران „امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور“ بقیه درصد را بدست می‌آورند.

اگر خط تروتسکی پیروز می‌شد، پرولتاریا می‌بایست قدرت سیاسی خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را منحل می‌کرد و به نفع بورژوازی از قدرت کناره می‌گرفت و در انتظار انقلاب در یک کشور اروپائی به روزشماری می‌نشست.

تروتسکی ناشی از این شکست، فراکسیون مخفی خود را با برخی از „بلشویک‌های انقلابی“ از قبیل بوخارین، رادک، زینوویف، کامنوف و غیره علیه رهبری حزب تقویت می‌کند. کمیته مرکزی فعالیت‌های او را ضد انقلابی ارزیابی می‌کند و از حزب اخراج می‌شود، به تبعید می‌رود و بعد از کشور شوروی سوسیالیستی اخراج می‌گردد.

در آن دوران اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور در روستا ساکن بود، کشور هنوز فلاحی بود و کشاورزی با ابزارهای عقب مانده انجام می‌شد. لنین و استالین مصممانه در جهت صنعتی شدن

کشور کوشش می‌کردند. لنین در ۱۹۲۴ با زندگی پر افتخارش وداع می‌کند ولی سیاست لنین توسط استالین با قدرت به پیش برده می‌شود. برنامه پنج ساله صنعتی کردن کشور در ۱۹۲۹ آغاز می‌شود. بر عکس تبلیغات امپریالیستها، فاشیست‌ها و تروتسکیست‌های شکست خورده از استالین، کارگران و زحمتکشان و بخش عظیمی از روشنفکران شوروی با شور و شوق و فداکاری عظیم کشور سوسیالیستی خود را صنعتی می‌کنند. بورژوازی به علت نفرت‌اش از سوسیالیسم به هر طریقی سعی می‌کرد از صنعتی شدن روسیه جلوگیری کند و چون نتوانست و شکست خورد، تلاش می‌کند آن را توسط روشنفکران اخته و یا فاشیست بدنام کند و آن را اجباری نشان دهد.

ما واقعیت را از کسانی می‌توانیم دریابیم که روسی نیستند، اهل کشورهای اروپائی و آمریکا هستند. کمونیست هم نیستند. خبرنگار و یا توریست و یا استاد دانشگاه اند.

«آنا لونیو استرونک، خبرنگار جوان آمریکائی که در برنامه پنج ساله صنعتی کردن در روسیه سفر می‌کرد، پس از حمله ارتجاعی خروشچف به استالین چنین نوشت: „هیچ گاه در طول تاریخ چنین پیشرفتی با این سرعت، تحقق نیافته است.“»

دکتر امیل جوزف دیلون [Dilon] از ۱۸۷۷ تا ۱۹۱۴ در روسیه زندگی می‌کرد و در بعضی دانشگاه‌های روسیه تدریس می‌نمود. در ۱۹۱۸ نوشت:

«در جنبش بلشویکی حتی برای یک بار سایه‌ای هم از اندیشه سازنده و اجتماعی نیست. بلشویسم، آن روی تزاریسم است. بلشویسم با سرمایه‌داری به همان اندازه برخورد بد دارد که تزارها با سرف‌هاشان داشتند.»

اماده سال بعد وقتی دکتر دیلون مجدداً به روسیه بازگشت نتوانست به چشمانش اعتماد کند:

«مردم همه جا فکر می‌کنند، کار می‌کنند، خود را سازمان می‌دهند، به

اکتشافات علمی و صنعتی می‌پردازند. هیچگاه انسان شاهد چنین چیزی، چیزی که ایده‌آل‌هایش را همه جانبه و متمرکز دنبال کند، نبوده است. تلاش‌های انقلابی، موانع فوق‌العاده را از پیش پا برمی‌دارد و بخش‌های متفاوت را در یک خلق واحد متحد می‌کند. این واقعاً مربوط به یک ملت با مفهوم جهان کهن نیست، بلکه مربوط به یک خلق قوی، درهم تافته شده توسط شور و شوق یک مذهب واقعی است. بلشویک‌ها خیلی از آن چیزهایی را که اعلان کرده بودند متحقق کردند حتی بیش‌تر از آن که برای یک سازمان انسانی قابل تحقق به نظر می‌رسد، به ویژه که آن‌ها می‌بایست تحت شرایط بسیار مشکلی کار می‌کردند. آن‌ها ۱۵۰ میلیون انسان بی تفاوت و در شرایط نیمه زنده خواب آلود را بسیج کردند، و به آنها روح تازه‌ای دمیدند.» (Sidney and Beatrice Webb, Soviet Communist: a New Civilisation? Longmans, Green Union and Co, Edition National of General and Municipal Workers, 1935، صفحه ۸۱۰)

«در پایان ۱۹۳۲ نیروی کار صنعتی در مقایسه با ۱۹۲۸ دو برابر شد و به ۶ میلیون نفر رسید. در همین مدت چهار ساله مجموعاً ۱۲،۵ میلیون نفر، که ۸،۵ میلیون نفرشان از دهقانان سابق بودند، در رشته‌های مختلف، شغل‌های جدیدی در شهر یافتند.» (هیرواکی کورومیا، انقلاب صنعتی استالین، نشر دانشگاه کامبریج ۱۹۸۸)

در این مقطع زمانی فاشیست‌های آلمانی، اوکراینی و فرانسوی، علیه استالین و دیگر رهبران اتحاد شوروی «تروری که با صنعتی کردن اجباری همراه است» را تبلیغ می‌کردند.

در ۱۹۳۱ ژاپن، منچوری را اشغال کرد و مرزهای سیبری اتحاد شوروی مورد تهدید قرار گرفت. نازی‌های تازه پاگرفته حاکم بر آلمان ادعای حاکمیت بر اوکراین را فریاد زدند. روشن بود که در آینده‌ای نه چندان دور اتحاد شوروی دوباره توسط

نیروهای امپریالیستی مورد تهاجم قرار می‌گیرد. آیا اتحاد شوروی با کشاورزی نیمه مدرن و صنایع تازه ایجاد شده می‌توانست در مقابل تهاجم آنها ایستادگی کند؟ یا این که می‌بایست با شدت آگاهی مردم از اوضاع جهانی بالا رود، بسیج شوند و با صنعتی کردن کشور و به ویژه کشاورزی و صنایع جنگی، کشور سوسیالیستی خود را نجات دهند. در این لحظه برنامه ۵ ساله دوم تدوین شد و با شور و شوق پرولتاریای اتحاد شوروی تحقق یافت. بورژوازی که از صنعتی شدن شوروی به هراس و وحشت افتاده بود. در بوق و کرنای خود، «ارتجاعی بودن صنعتی شدن» را می‌دمید. نتیجه این صنعتی شدن همه جانبه کشور، سرکوب فاشیسم در جهان توسط ارتش سرخ و نجات بشریت از حاکمیت فاشیسم بین‌المللی بود. لذا بورژوازی که نتوانست بدون ماسک مردم را علیه شوروی بفریبد، اعوان و انصارش را به صورت کمونیست‌های چهارگوش، «رادیکال» در آورد و توسط آنها فریاد زد: این «صنعتی کردن» خواست بورژوازیست، «اجباری و ارتجاعی» است.

حال ببینیم که خرابکاری در صنعتی کردن خواست چه نیروئی بود. معادن مس اورال یکی از سرچشمه‌های ثروت استراتژیک اتحاد شوروی در صنعتی کردن و ساختمان سوسیالیسم بود.

لینن می‌نویسد: «در یکی از روزهای سال ۱۹۲۸ به محل ژنراتور معدن کوشکار [Koschkar] رفتم. در هنگام عبور از کنار یک موتور دیزل بزرگ، دستم را در ظرف اصلی آن فرو کردم. احساس کردم که دستم در لخته‌های روغن فرو رفته است. ماشین را لحظه‌ای نگه داشتم. ما حدود یک لیتر شن کواتز، که فقط می‌توانست عمداً در آن ریخته شده باشد، از آن خارج کردیم. در موارد بسیاری ما در تأسیسات جدید کارخانه کوشکار، شن در ماشین‌ها یافتیم، به طوری که تنظیم کننده تعداد چرخ‌ها قفل شده بودند و فقط هنگامی که سرپوش را

با تمام قدرت بلند می‌کردیم، می‌توانست باز شود.» و همچنین گزارش می‌دهد که: «در این معادن به طور وسیعی مخفیانه خرابکاری می‌شد، به طوری که تولید مرتب پائین می‌آمد و سنگ مس را آگاهانه هدر می‌دادند. در دادرسی این توطئه در ژانویه ۱۹۳۷ پیاتاکوف و دیگر همدستانش به اتهام خرابکاری سازمان داده شده از آغاز سال ۱۹۳۱ در معادن، در راه آهن و دیگر کارخانجات صنعتی، به محاکمه کشیده شدند. چند هفته بعد بالاترین دبیر حزب در اورال، کاباکوف، که از نزدیک با پیاتاکوف همکاری کرده بود، به اتهام همدستی در همین دسیسه دستگیر شد.»

(جان د. لینن پیچ (John D. Littlepage) Ala recherche des mines d'or de Sibirie 1928-1937 (بررسی معادن طلای سیبری)، Paris 1939, Ed. Payot, صفحه ۱۸۱-۱۸۲)

جالب توجه است که این پیاتاکوف «کمونیست» یکی از افراد سازمان مخفی اپوزیسیونی بود که تروتسکی در رأس آن قرار داشت. در واقع خرابکاری در صنعتی شدن اتحاد شوروی کار بورژوازی آلمان توسط جاسوس فعالش یعنی تروتسکی بود.

در اتحاد شوروی دوباره در حزب و سازمان‌های دولتی پاکسازی شد. هزاران نفر پاکسازی شدند و حزب با تصفیه خود و ایجاد پشت جبهه سالم در مقابله با تهاجم امپریالیستی، استحکام لازم را برای صنعتی کردن و دفاع از کشور شوراهای به وجود آورد. تروتسکیست‌ها منجمه تروتسکیست‌های لانه کرده در حزب کمونیست ایران به این پاکسازی جنایات استالینی لقب می‌دهند.

حال ببینیم تروتسکی چه می‌گوید: «کمینترن مهم‌ترین شرایط را برای پیروزی فاشیسم به وجود آورد. برای سرنگون کردن هیتلر باید به حیات کمینترن پایان داد». (La lutte antibureaucratique en URSS

(مبارزه ضد بوروکراسی در URSS), UGE 10.18, پاریس, ۱۹۷۵, صفحه ۳۲) به این ترتیب از نظر تروتسکی برای شکست هیتلر در درجه اول باید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در هم کوبید. این است ماهیت واقعی تروتسکی.

حال ببینیم نظر هیتلر در مورد این پاکسازی‌ها چیست:

در ۸ مه ۱۹۴۳ گوبلز [Goebbels] در دفتر روزانه‌اش چنین یادداشت کرده است: «رهبر یک بار دیگر مورد توشاچفسکی را تشریح کرد و در این حال عقیده‌اش را چنین بیان نمود، زمانی که ما معتقد بودیم که استالین در این جریان ارتش سرخ را نابود می‌کند، سمت‌گیری اشتباه داشتیم. مسئله کاملاً عکس است.

استالین گردن خود را از تمام دستجات اپوزیسیون در ارتش سرخ آزاد کرد و به آنجا رسید که دیگر یک جریان تسلیم طلبانه در داخل این ارتش وجود ندارد. هم چنین، بازسازی کمیسر سیاسی، بر نیروی مبارزه ارتش سرخ به طور خارق‌العاده‌ای تأثیر مثبت گذارده است. علاوه بر این استالین بر ما برتری دیگری هم دارد، زیرا او هیچ اپوزیسیونی در مقابل خود ندارد. بلشویسم اپوزیسیون را در طول ۲۵ سال از میان برداشته است. (...). بلشویسم این خطر را به موقع از دوش خود برداشت. به این جهت می‌تواند تمام نیروی خود را در مقابل دشمن سمت دهد». (خاطرات روزانه جوزف گوبلز، قسمت دوم، نوشته‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵، جلد هشتم، آوریل-ژوئن ۱۹۴۳، K.G. New München, Providence, لندن، پاریس، ۱۹۹۳، صفحه ۲۳۴-۲۳۳)

همان طور که نقل قول‌ها می‌گویند؛ استالین برای زدن هیتلر تدارک می‌دید و تروتسکی برای زدن استالین و نابودی اتحاد شوروی.

۲- تحلیل مواضع سرپا جعل و اتهام مقاله جهان امروز

الف- در مقاله چنین آمده است: «دولت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی جهان در آن‌زمان با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند، ارتش‌های خود را برای از بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند. اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و اعتراضات توده‌ای در این کشورها، هم‌زمان با مقاومت جانانه ی مدافعان بی‌باخته انقلاب کارگری در شوروی، جبهه ارتجاع امپریالیستی را در هم شکست و بدین ترتیب حکومت کارگری در شوروی از مصاف رودرو در عرصه نظامی و سیاسی با سرمایه

جوجه در نمی‌آید، اگر مرغ به مدت کافی روی آن ن خوابد. در این مناسبات دیالکتیکی وزنه سنگین را عوامل داخلی تخم مرغ تشکیل می‌دهد (نقل به معنی). در نقل قول فوق که تحت تأثیر بینش تروتسکی در مورد نقش انقلابات پرولتری کشورهای اروپائی در حفظ دولت دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دارد، عوامل خارجی را مقدم بر عوامل داخلی آورده است. این یک درک غیر مارکسیستی از مناسبات داخلی و خارجی یک پدیده است.

ب- در مقاله آمده است: پس از سه سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ «مبارزه برای بنا نهادن ساختمان سوسیالیسم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در جامعه شوروی در دستور کار حزب بلشویک و

"روش حزب سیاسی نسبت به اشتباهات خود یکی از مهمترین و صحیح ترین معیارهای جدی بودن حزب و اجرای عملی وظایف وی نسبت به طبقه خویش و توده‌های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره دقیق در اطراف وسایل رفع اشتباه - این است علامت یک حزب جدی؛ این است اجرای وظایفی که وی بر عهده دارد؛ این است تعلیم و تربیت طبقه و سپس توده‌ها. آنها که این وظیفه خود را انجام نمیدهند و در بررسی اشتباه عیان خود نهایت توجه و دقت را بکار نمی‌برند، با این عمل خود اتفاقاً اثبات می‌کنند که آنها حزب طبقه نبوده بلکه محفل کوچکی هستند، حزب توده‌ها نبوده بلکه گروهی از روشنفکران و کارگران کم‌عده‌ای هستند که بدترین صفات روشنفکرگرایانه را تقلید می‌کنند."

(لنین- بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم)

دولت کارگری قرار گرفت. بحث‌ها و جدل‌های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت‌های پنهان ضد انقلاب بورژوازی در داخل و فشارهای امپریالیسم در مقیاس جهانی در گرفت. جدال بر سر راه‌های صنعتی کردن جامعه روسیه و چگونگی بالا بردن تولید کشاورزی در حین خنثی کردن مقاومت دهقانان مرفه، جدال بر سر نفس امکان پذیری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، از اهم مناقشات این دوره بود. این کاملاً درست است. ولی مقاومت پنهان ضد انقلاب بورژوائی در داخل، نا روشن است که ما در زیر نشان خواهیم داد که نماینده این بورژوازی ضد انقلابی

داری جهانی سربلند و پیروز بیرون آمد.» (تأکیدها در مقاله حزب کمونیست از ماست) این نوع تحلیل، تروتسکیستی است. یعنی جای عامل داخلی و خارجی را عوض کرده است. عوامل خارجی مثل همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر در کشورهای خارجی و اعتراضات توده‌ای در این کشورها را بر مقاومت جانانه انقلاب کارگری در شوروی مقدم دانسته است. مارکسیسم می‌گوید عامل داخلی اساس تحول است و عامل خارجی شرط تحول. مائوتسهدون در این زمینه مثال گویائی دارد: از یک سنگ به شکل تخم مرغ، جوجه در نمی‌آید، هر چند که مرغ روی آن بخواند. ولی از تخم مرغ واقعی هم

همان اپوزیسیونی است که تروتسکی در رأس آن بود. مقاله ادامه می‌دهد:

«در این جدال‌ها متاسفانه هیچکدام از جناح‌ها و فراکسیون‌های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه‌گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمان‌های اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می‌دید. وقتی دولت نویای کارگری در شوروی از ارائه الگوی رشد اقتصادی سوسیالیستی و نحوه سازماندهی زندگی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می‌توانست بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه اش را یعنی بنیانگذاری روسیه ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرت‌های سرمایه داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشد. آوازه سوسیالیسم و اعتبار اجتماعی آن، نفوذ حزب بلشویک که حاصل رهبری پیروزمندانه یک انقلاب کارگری بود همگی با مهارت و استادی در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب روس بکار گرفته شد.»

ما بیشتر گفتیم که تروتسکیست‌ها فریادهای انقلابی می‌زنند ولی عملاً انقلاب و انقلابیون را نفی می‌کنند. در ۱۹۲۰ که سه سال از انقلاب ۱۹۱۷ می‌گذشت لنین به طور دقیق تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در صنعتی کردن کشور و جریان برق رسانی به کل سرزمین روسیه ارزیابی می‌کرد. خط لنین و استالین دقیقاً منطبق بر منافع و تکامل پرولتاریای روسیه و پرولتاریای بین‌المللی قرار داشت. در مقابل این خط، خط «انقلاب مداوم» تروتسکی بود که

چیزی جز انحلال دیکتاتوری پرولتاریا مفهومی نداشت.

در نقل قول فوق، لنین به طور کامل نفی شده و خط انقلابی او زیر سؤال رفته است. توجه کنید؛ «متأسفانه هیچکدام از جناح‌ها و فراکسیون‌های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه‌گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند.» یعنی نه لنین و استالین از یک جانب و نه تروتسکی از جانب دیگر هیچ کدام قادر به نمایندگی پرولتاریای روسیه نبودند. اما این ظاهر قضیه است.

آنها لنین را نفی می‌کنند ولی تروتسکی را نه. زیرا خط تروتسکی مبارزه با صنعتی شدن اتحاد شوروی بود که ما در فوق نشان دادیم. در اواخر دهه بیست تروتسکی به علت فعالیت‌های ضد انقلابی در خدمت آلمان، از حزب کمونیست و اتحاد شوروی اخراج می‌شود. در مقاله آمده است: «اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست این کشور از اواخر دهه ۲۰ دیگر تماماً در راه سرمایه داری قدم نهادند و به مرور زمان یک سرمایه داری متمرکز دولتی تحت نام سوسیالیسم شکل گرفت و چون بختی بر زندگی و مقررات کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در شوروی افتاد.»

بر مبنای این نظرات و اقدامات ضد انقلابی، کمیته مرکزی حزب بلشویک به رهبری استالین، تروتسکی را از کشور اخراج کرد و از ۱۹۲۸/۱۹۲۹ برق رسانی و صنعتی شدن تمام کشور را برای پنج سال برنامه ریزی نمود و با ادامه آن در برنامه ۵ ساله دوم از یک کشور فلاحتی عقب مانده به کشوری صنعتی، پیشرفته و انقلابی تبدیل نمود. این پیشرفت به مزاج امپریالیسم آلمان خوش نمی‌آمد، تروتسکی همین اتهامات ارتجاعی را در همان زمان به اتحاد شوروی و استالین وارد کرد. منصور حکمت که استاد تروتسکیست‌های درون حزب کمونیست ایران است، چنین درافشانی می‌کند: «بطور مشخص‌تر

مدافعین سوسیالیسم در یک کشور ناسیونالیسم روسی را نمایندگی میکردند که خواهان صنعتی کردن روسیه بودند و رفیق [منظورش غلام کشاورز است - ما] نیز در توضیحات خودش حامیان واقعی و طبقاتی اینها را برشمرد. متقابلاً منتقدین دیدگاه فوق هم کسانی بودند که میگفتند از نظر اقتصادی چنین کاری عملی نیست. باید منتظر انقلاب جهانی بود. آنچه در این میان نمایندگی نمیشود لنینیسم است.» (منصور حکمت - زمینه‌های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی - گزیده‌ای از مباحثات یک سمینار حزبی - انتشار در بولتن نظرات و مباحثات، ضمیمه به سوی سوسیالیسم، اسفند ۱۳۶۴)

لنین از ۱۹۰۶ در تقابل با تزه‌های ارتجاعی تروتسکی که در کتاب «انقلاب پی در پی» نمود می‌یافت، تا زمان مرگش از «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» و صنعتی کردن آن دفاع می‌کرد. ما نقل قول‌هایی را از او در فوق آورده‌ایم. منصور حکمت مثل هر تروتسکیست دیگری سیاست لنین را در مورد صنعتی کردن و «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» را نفی می‌کند. در واقع در جبهه تروتسکی می‌ایستد ولی خودش را پشت لنین قایم می‌کند تا ماهیت ضد لنینی خود را بپوشاند.

در عین حال نقل قول حکمت روشن می‌کند که ریشه تفکر تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران از کجا آب می‌خورد: از منصور حکمت. یک تروتسکیست و اپورتونیست بی‌مثالی که خود در مورد روگردانی‌اش از مارکسیسم می‌گوید: می‌خواهم کفر بگویم. یعنی ضد مارکسیستی صحبت کنم و موضع بگیرم: «می‌خواهم با چند نکته شروع کنم که بیشتر شبیه به سوالات کفرآلودی از خود ما است. کفرآلود به این معنی که ظاهراً جواب‌های تئوری تاکنونی، طرح خود این سوالات را زیر سؤال می‌برد.» (منصور حکمت - حزب و قدرت سیاسی - سخنرانی در کنگره دوم

حزب کمونیست کارگری ایران - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸)

آیا صنعتی کردن اتحاد شوروی خواست بورژوازی بود، منصور حکمت و تروتسکیست‌های حزب کمونیست می‌گویند آری. یا این که صنعتی نکردن اتحاد شوروی خواست بورژوازی بود؟ کدام یک؟ ما در بالا انکار ناپذیر نشان دادیم که پرولتاریای شوروی با دل و جان و آگاهی بالا از شرایط خودش و شرایط بین‌المللی و با گذشت و فداکاری کشور سوسیالیستی خودش را صنعتی کرد. این صنعتی شدن شتابان بود زیرا جنگ داخلی، روسیه را ویران و گرسنه کرده بود. صنعتی شدن باید به این وضع نا به سامان خاتمه می‌داد. پرولتاریای روسیه خطر تهاجم امپریالیست‌ها و فاشیسم را به عیان می‌دید و باید علیه آن به خوبی آماده می‌شد. اما نویسندگان مقاله می‌گویند: «این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که تحت نام سوسیالیسم راه را برای صنعتی کردن شتابان روسیه بر مبنای الگوی سرمایه داری متمرکز دولتی هموار کرد.» بدون مدرک، بدون اثبات، بدون تحلیل واقعی، همینطور ادعای ارتجاعی تکرار شده منصور حکمتی. این شیوه تفکر یک شیوه تروتسکیستی ناب است.

ولی ما با مدرک نشان دادیم که خرابکاری در پروسه صنعتی شدن اتحاد شوروی کار بورژوازی سرنگون شده شوروی و مأمورین تروتسکی بود، همان تروتسکی‌ای که از دولت آلمان موجب و مزد دریافت می‌کرد. روشن است که صنعتی شدنی که استالین به آن آگاهی و تنش می‌داد مورد توافق فاشیسم هیتلری که در جریان تدارک حمله به اتحاد شوروی بود، نبود. فاشیسم هیتلری مایل بود به یک روسیه عقب مانده فلاحتی حمله کند تا یک کشور سوسیالیستی صنعتی مقتدر. امروز تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران همانند منصور حکمت دل برای فاشیسم هیتلری می‌سوزانند که توسط ارتش سرخ کشور

کمونیست ایران فقط وظیفه کمونیست‌های انقلابی درون این حزب نیست، بلکه وظیفه کل جنبش کمونیستی ایران است تا این حزب از گنداب تروتسکیسم نجات یابد.

تروتسکیسم زهری است که
امپریالیسم و فاشیسم در جنبش
بین‌المللی کمونیستی تزریق کرده
است

روند تهاجم اسرائیل به غزه چگونه رقم خواهد خورد؟

نیز چنین رقم خواهد خورد. اسرائیل در این تهاجم طعم شکست را خواهد چشید. نه در مقابل حماس تروریست بلکه در مقابل مردم ستم دیده و آواره فلسطین. این را تهاجم آمریکا به عراق میگوید، این را تهاجم فرانسه و بعد آمریکا به ویتنام میگوید، این را مستعمره کردن هند توسط بریتانیا میگوید و ده‌ها مثال دیگر. این قانونمندی بدون تأثیر پذیری از اهداف فاشیست‌های حاکم بر اسرائیل در این تهاجم و یا سیاست‌های غربی در سرکوب ملت فلسطین و... عمل میکند.

ولی پیروزی مردم کشور مورد تهاجم سریع و آتی نیست. یک پروسه دردناک طولانی لازم دارد که از مراحل مختلف میگذرد.

این مراحل چگونه‌اند؟

این یک پروسه سه مرحله‌ای است:

مرحله اول: کشور مهاجم از هوا و در صورت امکان از دریا و به هر جهت از دور، کشور مورد تهاجم را بمب باران میکند، وسیعاً تخریب به وجود می‌آورد، هزاران نفر را میکشد و میلیون‌ها نفر را آواره، در به در و گرسنه و قحطی زده میسازد. در این مرحله مردم کشور مورد تهاجم در پراکندگی نسبی و به نوعی در حال فرار و یا دفاع‌اند. اگر حزب کمونیست در این کشور حضور داشته باشد، دفاع و عقب نشینی فعال و سازمان داده شده صورت میگیرد مثل ویتنام. در غیر این صورت دفاع و عقب نشینی غیر فعال به صورت فرار و تسلیم ظاهر

موضع ضد لنینی خود را پنهان نمی‌کرد. علناً موضع ضد لنین و استالین را تبلیغ می‌نمود. او یک ضد لنینی دو آتشف بود، سپس موضع میانه گرفت، بعد چون طبقه کارگر و در رأس آن حزب بلشویک را به تسخیر قدرت نزدیک دید، سیاست‌های لنین را ظاهراً پذیرفت و وارد حزب شد. سپس از درون به مخالفت آشکار با لنین برخاست.

لنین در باره تروتسکی چنین می‌گوید: «تروتسکی در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۳ یک ایسکرائی جدی بود و ریزانف نقش او را در کنگره حزب در ۱۹۰۳ به عنوان «چماق لنین» نشان می‌داد. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک جدی است، یعنی او از ایسکرائی‌ها به سوی «اکنونمیست‌ها» می‌رود.... او در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ از منشویکی دور می‌شود و موضع بی ثباتی اتخاذ می‌کند، به طوری که خیلی زود با مارتینف («اکنونمیست») همکاری می‌کند، بعد از آن «انقلاب پی در پی» مزخرف چپ را ارائه می‌دهد. ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به بلشویکی نزدیک می‌شود، و در اوائل سال ۱۹۰۷ پشتیبانی خود را از روزا لوکزامبورگ اعلام می‌کند...» (لنین - درباره اخلال در وحدت - مجموعه آثار - جلد ۲۰ - صفحه ۳۴۸ - نوشته در ۳۰ ماه مه ۱۹۱۴).

سالیان سال است که تروتسکیسم در حزب کمونیست جا خوش کرده است. از زمان منصور حکمت تا کنون. آنها حزب کمونیست را به یک حزب تروتسکیستی تبدیل نموده و خط ارتجاعی خود را به پیش می‌برند. عناصر سالم در حزب کمونیست ایران که اتفاقاً کم هم نیستند، تا کنون اراده‌ای در مبارزه با این جریان ضد کمونیستی از خود بروز نداده‌اند. این امر به وحدت پرولتری درون حزب کمونیست و کل جنبش کمونیستی ایران ضررهای جبران ناپذیری خواهد زد. امر مبارزه با تروتسکیسم درون حزب

مقتدر و صنعتی اتحاد شوروی، شکست مفتضحانه‌ای را متحمل شد.

البته ما برای تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران و منصور حکمت کف می‌زنیم و آنها را تشویق می‌کنیم زیرا منصور حکمت شاگرد خوب تروتسکی و تروتسکیست‌های حزب کمونیست شاگران خوب منصور حکمت‌اند. ولی متأسفانه همه آنها ضد انقلابی‌های در خفا هستند.

در اینجا مسأله‌ای پیش می‌آید: اگر سیر وقایع از جمله صنعتی کردن و اشتراکی کردن کشاورزی در اتحاد شوروی روند سرمایه‌داری بوده است، پس تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران باید در سوسیالیستی کردن اتحاد شوروی توسط خروشچف به او تبریک بگویند.

۳- وظیفه جنبش کمونیستی در انتقاد و طرد تروتسکیسم.

متأسفانه احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های کمونیستی در جنبش کمونیستی ایران نه چون خطوط متقارن بلکه همچون ریل راه آهن، موازی عمل می‌کنند. در کنار هم بدون تماس با هم، بدون هیچ برخورد ایدئولوژیک به همدیگر، بدون تشویق و تکامل نکات مثبت هم، هر کدام برای خود و در خود، کار خود را می‌کند. به قول مائوتسهدون فقط صدای خروس‌های هم را از دور می‌شنوند. این خیلی بد است، مضر است. زیرا ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی می‌تواند در یک حزب و سازمان نفوذ کند و در کل جنبش کمونیستی هیچ کس هم مزاحشان نشود. این جدائی و بی تفاوتی نسبت به هم می‌تواند کل جنبش کمونیستی را به فساد و اضمحلال بکشاند. آنوقت دیگر خیلی دیر شده است.

یکی از اشکال ایدئولوژی بورژوازی و خطرناک‌ترین شکل آن، که ماسک رادیکال هم دارد، تروتسکیسم است. تروتسکی در یک مرحله کوتاه در اوائل فعالیت سیاسی‌اش طرفدار لنین بود، سپس

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

میشود. این پروسه دردناک در کل پروسه اشغال تقریباً کوتاه است. چند روز، چند هفته و یا یکی و دو ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد.

مرحله دوم: این مرحله عبارت است از اشغال واقعی یک کشور و یا منطقه‌ای از آن. در این مرحله پیاده نظام وارد میشود. گام به گام دشمن زدائی میکند. هر انسان مشکوکی را هدف میگیرد و نابود میکند. به هر سوراخ سمبده‌ای سر میکشد تا برای خود امنیت کامل ایجاد کند. این مرحله نیز پایانی دارد. نیروی مهاجم مجبور میشود برای حفظ “دستاوردهای”، خود پایگاه‌ها و مقرهائی ایجاد کند و نه در بین مردم بلکه در این مقرها مستقر شود. مثل سربازان آمریکائی در عراق در همین روزها و افغانستان در گذشته. مردم نیز از حالت فرار و دفاع غیر فعال خارج شده، زندگی عادی و پر مخاطره خود را آغاز میکنند. دقیقاً در این مرحله است که نیروهای مردم علیه متجاوزین خود را مخفیانه و در سطوحی علنی سازمان میدهند. مقاومت سازمان داده شده کم کم شکل میگیرد. جوانان به طور خود جوش و یا سازمان یافته، سربازان دشمن را که از مقرشان خارج میشوند و از نیروی اصلی دور میگردند، با یک تهاجم سریع نابود میکنند. این پروسه یک روند روزانه جوانان عراقی علیه سربازان آمریکائی در زمان سرنگونی صدام بود و همچنین در افغانستان نیروی آمریکائی و انگلیسی را به شدت به هراس افکنده بود. در ویتنام این پروسه کاملاً از طرف حزب کمونیست این کشور سازمان داده شده و بسیار گسترده و فعال عملی میشد.

در این مرحله هر چقدر نیروهای مردمی سازمان یافته‌تر میگردند، به همان نسبت نیروهای متجاوز بیشتر در پایگاه‌ها و مقرهاشان فرو میروند و از ترس مردم خارج نمیشوند.

این مرحله طولانی‌ترین مرحله است. شاید چند سال به طول انجامد ولی نهایتاً نیروی مهاجم را آنچنان مستعصل و درمانده میکند که مجبور میشود از

مردمان همان کشور نمایندگان اقتصادی سیاسی خود را تعیین کند، قدرت را به آنها بسپارد و به نوعی فرار را بر قرار ترجیح دهد و یا در گوشه‌ای به عزلت شاهد وقایع آن کشور باشد. مثل قرارگاه‌های اندک آمریکائی‌ها در عراق اسرائیل در غزه در اول همین مرحله دوم قرار دارد.

مرحله سوم: در این مرحله نیروی نظامی کشور مهاجم آنچنان تقلیل یافته که قادر نیست روند سیاسی اوضاع آن کشور را تعیین کند. کشور مهاجم سعی میکند با دولت دست نشانده خود روند سیاسی آن کشور را مهر کند. ولی تجربه نشان داده است که این دولت‌ها خیلی زود خط عوض میکنند، از دولت مهاجم رو بر میگردانند و اهرم نیروهای دیگر بین‌المللی میگردند. ما این روند را تقریباً در تمام کشورهای که نیروهای امپریالیستی دولت نیابتی در آنها روی کار آورده‌اند، میتوانیم مشاهده کنیم..

مسائلی که در فوق بدان‌ها اشاره شد، مسائل تئوریک و یا فرضی نیستند. همه آنها در این ۵۰ سال اخیر حادث شده‌اند. ما فقط این تجارب را جمع بندی کرده و قانون حاکم بر آنها را به دست می‌دهیم. این قوانین و تجربیات میگویند که شکست در غزه سرنوشت محتوم اسرائیل است. در اینجا یک سؤال اساسی فکر را مشغول میکند:

ظاهراً در مناطقی از جهان این قانونمندی صدق نکرده است. چرا؟ مثلاً در یوگوسلاوی، ناتو به این کشور تهاجم کرد و آن را به چندین قسمت تقسیم نمود و در هر قسمتی دولتی روی کار آورد.

اگر آمریکا در یوگوسلاوی مستقر میشد، یعنی نیروی نظامی‌اش را مثل عراق در مقرهای مختلف مستقر میکرد، دچار همان سرنوشتی میشد که در عراق و افغانستان و غیره شد. یوگوسلاوی از چندین ملیت تشکیل شده بود. آمریکائی‌ها برای حاکمیت بر این منطقه میبایست آن را تجزیه میکردند و دولت دست نشانده خود را به وجود می‌آوردند. آن‌ها بر

مبنای تجربه در کشورهای دیگر سریع نیروهای نظامی خود را از همه این مناطق خارج کردند. فقط مقرهائی در بعضی از این کشورهای تازه تشکیل شده وجود دارد که سربازان ناتو در آن جاگرفته‌اند. در واقع قانونمندی که در فوق بدان اشاره شد به صورت ویژه و خاص خود در شرایط کاملاً دیگری عمل کرده است.

قانونمندی که در فوق بدان اشاره شد ناشی از سه فاکتور مهم در سیستم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی است:

۱- تهاجم نظامی به یک کشور مورد تهاجم دارای هزینه بسیار بالائی است. سر به میلیاردها دلار میزند. در عین حال برای آرام کردن دولت‌هائی که مخالف این تهاجم هستند، باید میلیاردها دلار دیگر نیز صرف کرد. مرحله دوم اشغال نیز دارد هزینه سنگین انسانی است. از آنجائی که اتفاقاً این پروسه طولانی‌ترین مرحله است، هزینه نظامی و انسانی آن نیز از مراحل دیگر بیشتر است. این هزینه‌ها کمر اقتصاد دولت مهاجم را میشکند و او را مجبور میکند از آن کشور خارج شود.

۲- مقاومت ملت مورد تهاجم که در مرحله اول درهم شکسته میشود، در مرحله دوم به طور روز افزون و با سرعتی شگفت انگیز دوباره شکل میگیرد ولی این بار با تجربه بیشتر، استحکام و انسجام بالاتر و اراده استوارتر. اگر در مرحله اول نیروی مهاجم با تحرک بالایش و از آسمان و دریا مقاومت مردم کشور مورد تهاجم را در هم میشکست و در اول مرحله دوم با تحرک نیروی نظامی‌اش آن را تکمیل میکرد، در پروسه بعدی مرحله دوم نیروی کشور مهاجم تحرکش را از دست میدهد و نیروی مقاومت ملت مورد تهاجم حرکت تهاجمی خود را آغاز میکند و آن را می‌گستراند. در مقابل چنین تهاجمی به ویژه اگر حزب کمونیست در رأس این مردم باشد، هیچ قدرتی قادر به ایستادگی نیست.

مبارزه علیه این نظام پر توحش و بربریت هستند. آن‌ها این محکومیت را به جان می‌خرند و اکنون با یاری و پشتیبانی مردم کشورهای دیگر، در سطوح گوناگون دست اندر کار این مهم هستند.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

طبقه کارگر باید به عقب نشینی ایدئولوژیک - سیاسی خود پایان دهد!

بلکه آن‌ها را اصلاح میکند، بر زخم‌های عمیق خود مرهم می‌گذارد و با اراده‌ی سترگ دوباره وارد میدان میشود: از عقب نشینی جنبش در سال ۱۴۰۱ تا کنون هیچگاه مبارزات مردم مترقی به ویژه کارگران کشورمان قطع نشده است. این مبارزات به صورت مقطعی و پراکنده همیشه جریان داشته است. ولی از ۳۰ مهر ۱۴۰۲ موج دیگری از مبارزات کارگری کشور ما را عطرآگین کرده است. کارگران صنایع نفت و پتروشیمی تجربه یک اوج و عقب نشینی را آموختند و دوباره با کوله‌بار و گسترش بیشتری قدم در راه نهادند. در ۶ آبان ۱۴۰۱ کارگران رسمی نفت در آعاجاری و فلات قاره نفتی لروزان، ابوزر و بهراگانسر با درخواست‌هایی معیشتی اعتصاب نمودند. در روز ۷ آبان ۱۴۰۲ کارگران رسمی وزارت نفت در شرکت "فلات قاره" سیری سر کار نرفتند و وسیعاً در کارخانه تجمع کردند. در ۸ آبان ۱۴۰۲ کارگران پتروشیمی آبادان دست به اعتصاب زدند.

می‌گفتند، سران حماس در آنجاها لانه کرده‌اند. فاشیست‌های اسرائیلی نه تنها قادر نیستند ملت زرمند فلسطین را نابود کنند بلکه حتی قادر نیستند حماس را از کار بیاندازند. زیرا حماس گیاه هرزه همان شرایط و ساختارهای اجتماعی منطقه است. برای ریشه کن کردنش باید کل شرایط منطقه، به وسیله ساختار مترقی و پیشرونده‌ای شخم زده شود. این ساختار چیزی جز سوسیالیسم نیست. ملت فلسطین را نیز نمیتوان تمام و کمال نابود کرد. افراد هر ملتی در ملل دیگر پراکنده هستند. مثلاً سه میلیون افغانستانی در پاکستان بیش از چهار میلیون در ایران و صدها هزار در عراق و چندین ده هزار در کشورهای دیگر اسکان دارند. این مردم خواهان کشور خود هستند. روزی جمع خواهند شد و برای نجات کشور خود قیام خواهند کرد. ملت فلسطین نیز سابقه مبارزه همه‌جانبه‌ای با اشغال‌گران کشور خود دارند. امروز ضعیف شده‌اند و فردا قوی می‌گردند. نابودی و امحاء آن‌ها غیر ممکن است. این درسی است که سران اسرائیل هنوز نیاموخته و نخواهند آموخت. این شکست حتمی خود را برای آن‌ها در پی دارد. استراتژی غرب این است که با تقویت و گسترش اسرائیل از سرعت سقوط امپریالیسم آمریکا به عنوان یک ابر قدرت جهانی بکاهند. ولی سقوط آمریکا را نه تنها گسترش اسرائیل تضمین نمی‌کند بلکه هیچ ربطی هم بدان ندارد. سقوط امپریالیسم آمریکا تابع شرایط عمومی و کلی جهان سرمایه‌داریست. تهاجم اقتصادی امپریالیست‌های چینی، روسی، هندی و ژاپنی و بیرون کشیدن بازارهای آمریکا از دست‌اش باعث این سقوط گشته است. این روند در جهان امروز تشدید شونده است. حال می‌خواهد اسرائیل بزرگتر باشد یا کوچکتر فرقی در سرعت این روند ندارد. لذا این استراتژی نیز محکوم به شکست است. فقط در آنجا یک محکومیت مثبت وجود دارد، مردم منطقه چه اسرائیلی، چه فلسطینی یا اردنی و غیره... محکوم به

۳- پشتیبانی وسیع بین‌المللی. این یک نیروی عظیمی است که دست دولت‌ها را در تهاجم و یا پشتیبانی از تهاجم می‌بندد. نیروی مهاجم را مردم می‌سازد و آن را برای شکست مهیا میکند. این نیرو یک نیروی مترقی جهانی به وسعت چندین میلیارد انسان است. اقیانوس بی انتهای است که امواج‌اش هر نیروی مرتجعی را در خود میکشد و زندگی را از آنها می‌گیرد.

اکنون اسرائیل در مرحله دوم تهاجم خود به غزه است. سران گروه تروریستی حماس فرار را بر قرار ترجیح داده و نیروهای ساده آن قربانی رهبران فراری خود شده‌اند. ولی مردم غزه خود با تجربه بسیار غنی، با نفرتی بی‌پایان علیه اشغال سرزمین‌اش دوباره بر پاخواهد ایستاد، مبارزه را آغاز خواهد کرد و اشغالگران فاشیست را از سرزمین‌اش بیرون خواهند انداخت. این امید که بر اساس واقعیت روزمره و شناخت از قانونمندی حاکم بر آنجاست، نیروی ما را در پشتیبانی از مردم ستم دیده غزه آزاد می‌سازد. اسرائیل چه می‌خواهد؟ استراتژی اسرائیل اشغال تمام کشور فلسطین قدیم است، نوار غزه بخشی از آن است. در نتیجه برای تحقق این استراتژی باید ملت فلسطین را از بیخ و بن برکند. از این روست که ما شاهد جنایات و نسل کشی بی مثال اسرائیل در نوار غزه هستیم. استراتژی غرب برای این منطقه ایجاد کشوری بزرگتر از اسرائیل کنونی است تا با ثبات‌تر بتواند در مقابل شرق، منافع امپریالیسم غرب به رهبری آمریکا را پیاده کند. در واقع آمریکا به وسیله ناتو با این نقشه تلاش می‌کند سرکردگی خود را حداقل در بخشی از خاورمیانه حفظ نماید. حال به طور مشخص این خطوط استراتژیک را بررسی کنیم: با شروع تهاجم به نوار غزه، رهبران اسرائیل ادعا می‌کردند که غزه را اشغال کرده و به دو نیم تقسیم میکنند. اکنون بیش از دو ماه از تهاجم اسرائیل به نوار غزه می‌گذرد، آن‌ها هنوز درگیر بررسی بیمارستان شفا هستند و غیره که به دروغ

روز ۱۴ آبان ۱۴۰۲ کارگران نفت و پتروشیمی جنوب در شرکت پتروشیمی "آر مه نو" چاه بهار، کرت نف و گاز آغاچاری، شرکت نفت فلات قاره در خارک، شرکت نفت فلات قاره در سیری و شرکت نفت اهواز تجمع اعتصابی برگزار کردند.

کارگران بازنشسته صنعت نفت اهواز و کارگران تأمین اجتماعی شوش در ۱۴ آبان ۱۴۰۲ تجمع اعتراضی خود را شروع کردند.

در ۱۶ آبان کارگران جدید شاغل نفت در چندین منطقه در اعتراض به میزان پائین حداقل حقوق و مزایا به اعتراض دست از کار کشیدند. در ۱۷ آبان ۱۴۰۲ کارگران نفت و گاز در آغاچاری مبارزه اعتراضی خود را سازمان دادند. اعتراض کارگران در همه بخش‌های نفت و پتروشیمی به موارد اساسی زیر است: اعتراض به ادغام صندوق بازنشستگی نفت در دولت، اعتراض به نحوه تعیین سقف حقوق، اجرای کامل ماده ۱۰ با وجود ظرفیت‌های قانونی و اختیاراتی مانند افزایش درصد گرید [درجه] و اپریزال [تعیین مزد] و پرداخت بکپی [تشویقی] ناشی از تاخیر در اجرای آن، کسر کردن غیر قانونی مالیات و سنوات بازنشستگی، اعتراض به عدم اجرای کامل ماده قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت و اعتراض به پائین بودن مزد و عدم پرداخت مزدی که چهار تا پنج مرتبه زیر خط فقر است.

اعتراض کارگران نفت و پتروشیمی، اعتراضی است به مسدود کردن تمام شریانات زندگی به روی آنان. اعتراض به قتل عام خاموش کارگران توسط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی‌ست. هیچ نیروی مترقی قادر نیست در مقابل این جنایات فجیح از جانب رژیم، خاموشی گزیند و رو برگرداند.

آنچه که در این اعتصابات و تظاهرات چشم گیر است، همبستگی و پشتیبانی همه جانبه کارگران از خواست‌های محفانه همدیگر و درجه سازمان یافتگی آنهاست که به مراتب از جنبش ۱۴۰۱ بالاتر

است. این یک دستاورد جنبش کارگری‌ست. آن‌ها از پیشروی و عقب نشینی جنبش ۱۴۰۱ باز هم بیشتر آموخته‌اند که بدون وحدت و اتحاد کلیه بخش‌های کارگری، پیروزی ممکن نیست.

این مبارزات که در ابعاد وسیعی توسط کارگران نفت و پتروشیمی در جریان است، از پشتیبانی تمام بخش‌های کارگری ایران برخوردار بوده و توجه و حمایت اقشار و طبقات دیگر را به خود جلب کرده است.

جنبش دانشجویی در بُعدی گسترده به پشتیبانی جنبش کارگری برخاسته است. آن‌ها با شعار "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" ریشه‌های عمیق این همبستگی را به عموم مردم کشور نشان داده‌اند. حدود ۱۶ تشکل و گروه دانشجویی در ۲۱ آبان ۱۴۰۲ در بیانیه مشترکی پشتیبانی همه جانبه خود را از مبارزات کارگران نفت و پتروشیمی اعلام کرده‌اند. چنان که ملاحظه می‌شود، یکی از ضعف‌های اساسی جنبش ۱۴۰۱ یعنی پراکنده بودن آن، مورد نقد قرار گرفته و وحدت و سازمان یابی دانشجویان نیز گسترده‌تر از سابق خود را بیان میکند.

ما با تمام توان از این مبارزات گسترده کارگران و دانشجویان پشتیبانی می‌کنیم. و اما طبقه کارگر ایران با وجود حضور گسترده در میدان مبارزه معیشتی، به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی هنوز در حال عقب نشینی است. در تمام خواست‌هایی که مطرح کرده‌اند، یک خواست سیاسی اجتماعی وجود ندارد. هیچ علامتی از پشتیبانی این کارگران از مبارزات بسیار گسترده و حیاتی زنان قهرمان ایران، اعتراض به شکنجه و اعدام حتی کارگران در زندان‌ها، اعتراض به سرکوب بی رحمانه دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور دیده نمی‌شود. هیچ اشاره‌ای به جنایات اسرائیل در غزه که مشغول کشتار بخشی از همین طبقه است، وجود ندارد. هیچ چیز سیاسی در این خواستها نیست. خواسته‌های کارگران کاملاً محفانه هستند، باید از آنها پشتیبانی

کرد، باید دوش به دوش این کارگران مبارز قدم برداشت ولی همه این خواست‌ها فقط خواست‌های معیشتی است، خواست‌های اکونومیستی است. درخواست‌های رفرمیستی از رژیم ایران است.

این کارگران همان کارگرانی هستند که در ۱۴۰۱ بیانیه زیر را صادر کرده‌اند: «بیانیه جمعی از کارگران جنوب در ارتباط با اعدام‌های اخیر...» ما جمعی از کارگران عسلیه و جنوب کشور اعدام‌های جنایتکارانه اخیر را محکوم نموده و خواستار توقف و برچیده شدن فوری این جنایت ضدبشری هستیم. در همین ارتباط لازم به ذکر است کسانی که خود نیز در کنار این رژیم در دهه شصت و در دوران حکومت اصلاح‌طلبان مسئول خون به ناحق ریخته کارگران و فرزندان دلیرشان بوده‌اند، در مقامی نیستند که بدون شفاف‌سازی گذشته ننگین خود خونخواه کشته شدگان باشند، آن هم به صورت گزینشی. آقای تاجزاده و خانم فائزه هاشمی رفسنجانی خود بخشی از صورت مسئله هستند. ما کارگران خواهان پایان دادن به دادگاه‌های نمایشی بوده و معتقدیم اتهامات متهمین باید به دور از فشار و شکنجه برای اخذ اعترافات بی‌اعتبار اجباری و با ارائه مستندات لازم همراه با فیلم و شهود بررسی شود. حق دسترسی به وکیل برای متهمین باید محترم شمرده شده و دادگاه به صورت علنی و با حضور وکیل تعیینی و هیئت منصفه جرایم برگزار شود. اعدام‌ها را متوقف کنید! جمعی از کارگران عسلیه و جنوب کشور.»

ولی امروز همان کارگران، یعنی بخش مهم و تأثیر گذار کارگران صنعتی ایران بیانیه‌های فقطط معیشتی صادر می‌کنند. این یک شکست بینش پرولتری در مقابل ایدئولوژی و سیاست‌های خرده بورژوازی در درون طبقه کارگر است. در عین حال یک گام عقب نشینی در مقابل فشارهای سیاسی - فیزیکی بورژوازی حاکم بر ایران نیز هست. طبقه کارگر ایران یک طبقه جدا، منفرد

و ایزوله از بخش‌های دیگر جامعه نیست. سرنوشت تمام بخش‌های مترقی جامعه به هم گره خورده است. جنبش کارگری نمیتواند خود را از دیگر بخش‌ها جدا سازد و فقط خواست‌های خود را مطرح کند. این را کارگران آگاه میدانند که بدون دامن زدن به مبارزه کلیه بخش‌های جامعه، به دست آوردن حتی یک خواست کوچک رفرمیستی هم برای کارگران امکان ندارد.

ما میدانیم که در جنبش کارگری مبارزه بین خط مشی پرولتری و خرده بورژوازی با شدتی بی مانند در جریان است. خرده بورژوازی از کمونیسم بیش از سرمایه‌داری وحشت دارد زیرا خود جزئی از سرمایه‌داری است. کارگران آگاه باید این مبارزه دوران ساز را با تمام قدرت و با بی رحمی کامل علیه این خرده بورژوازی جلو ببرند. بی رحمی نه به لحاظ فیزیکی بلکه به لحاظ مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی، با پیگیری سرسختانه، با استدلال، با منطق قوی مبارزاتی و تجارب تاریخی پرولتاریای جهان. اکنون جنبش کارگری بر سر دوراهی ایستاده است. یا در مقابل خرده بورژوازی رفرمیست خم میشود و یا با درس گیری از شکست‌های قبلی علیه درخواست‌های این خرده بورژوازی رفرمیست میایستد و به عنوان پیشروی مبارزات عمومی مردم در عین طرح مسائل معیشتی خود که بسیار هم مهم و حیاتی هستند، به پشتیبانی از مبارزات همه نیروهای مترقی جامعه علیه رژیم سرمایه‌داری ایران نیز بر میخیزد تا همه را متحد کند و خود در مرکز آن قرار گیرد.

پرولتاریای ایران در مبارزه با خرده بورژوازی نفوذ کرده در درون طبقه‌اش تنها یک سلاح دارد، سلاحی که هیچ نیروی را تاب ایستادگی و مقاومت در برابر آن نیست. برای انجام یک انقلاب پیروزمند، پرولتاریا نمیتواند از این سلاح چشم ببوشد. این سلاح چیزی نیست جز **انتقاد و انتقاد از خود**.

نفی تحلیل طبقاتی در مسأله زن، توسط زنان خرده بورژوا

شکل گرفته است، آن خط ایدئولوژیک سیاسی که آگاهانه پنهان گشته است، خود را به کرسی مینشاند.

این مسأله در مورد جنبش زنان نیز نه تنها صادق است بلکه در شرایط کنونی بسیار حاد و قابل بحث میباشد.

خانم صدیقه وسمقی پژوهشگر فقه و اسلام چنین میگوید: «مستحکم‌ترین سد در برابر تغییر وضعیت زنان در جوامع اسلامی را می‌توان سد شریعت و فقه دانست.» ظاهر این موضع گیری انحرافی را نشان نمیدهد. انحراف، خود را پنهان کرده است. زیرا در این موضع گیری روشن نیست که مستحکم‌ترین سد در برابر چه تغییری در وضعیت زنان کدام قشر و یا اقشار اجتماعی.

اگر هدف تغییر در وضعیت زنان اقشار بورژوازی حاکم است، موضع خانم وسمقی کاملاً درست است. زیرا اگر قوانین شریعت و فقه کنار زده شود، زنان این اقشار میتوانند بدون مانع شوهر بدون محدودیت پوشش در ملاء عام ظاهر شوند. این زنان توسط شریعت در پروسه تولید تحت فشار نیستند. زیرا در پروسه تولید شرکت ندارند. در عین حال این زنان می‌خواهند وکیل شوند، وزیر شوند، به قدرت سیاسی دست یابند. خواستشان هم محقانه است. هر انسانی چنین خواستی دارد. کنار زدن شریعت این بند را از دست و پای این زنان تا اندازه‌ای (فقط تا اندازه‌ای) باز میکند. ولی کنار زدن شریعت استثمار، ستم و بردگی را از دست و پای زن کارگر و زحمتکش باز نمیکند.

مثلاً در آلمان، «لایک»، که قوانین شریعت مسیحیت حاکم نیست، زنان بین ۱۳ تا ۲۵ درصد برای کار مساوی کمتر از مردان مزد میگیرند. درست است که شریعت مسیحیت بر آن مهر تقدس میزند ولی مستحکم‌ترین سد در آزادی زنان نیست بلکه مستحکم‌ترین سد در آزادی

این زنان و یا هر زنی که در شرایط سرمایه‌داری در تولید شرکت دارد (چه در آلمان، چه در ایران، چه در آمریکا و یا در چین)، مناسبات سرمایه‌داری است. مناسبات استثمار است.

سرمایه‌داری به ویژه سرمایه‌داری ایران به نیروی کار بسیار ارزان و بی پناه محتاج است در نتیجه آگاهانه و هدفمند ارزش کار زنان را نسبت به کار مردان پائین نگه میدارد. از این طریق به دو هدف میرسد:

۱- استفاده از نیروی ارزان کار. به همین جهت تا آنجا که ممکن می‌گردد، زنان را به کار میگیرد.

۲- عدم تساوی در مزد، عدم تساوی زن و مرد در حقوق اجتماعی را به همراه دارد. در این زمینه شریعت اسلامی به یاری سرمایه‌دار می‌آید و قوانین شریعت به صورت یک ابزار کار آمد برای موجه جلوه دادن این عدم تساوی و الهی کرده آن، مورد استفاده قرار میگیرد. در واقع ستون اصلی عدم تساوی زن و مرد در جامعه، عدم تساوی آن‌ها در پروسه تولید نعم اجتماعی و عدم تساوی در مزد است. اما وقتی علت این عدم تساوی شریعت اسلامی جا زده می‌شود، کل جنبش زنان را به بیراهه میکشاند.

حال ببینیم خانم وسمقی چه می‌گوید: «ستون اصلی این الگوی فقه‌ای-اسلامی، تبعیض علیه زنان و کنترل آنان توسط مردان است، ستونی که برافتادن آن، طبیعتاً فرو ریختن بنای فقه اسلامی را می‌تواند به دنبال داشته باشد.» (ایشان در توضیح این الگو چنین می‌گویند: «وظیفه اساسی فقه اسلامی آن است که بر مبنای آداب و سنن رایج در میان نخستین پیروان اسلام، الگویی برای زندگی مسلمانان در همه اعصار و جوامع ترسیم و معرفی کنند، الگویی که بدون هیچ دلیل موجهی الهی و پیروی از آن واجب خوانده می‌شود.»

ولی خانم وسمقی مثل هر فعال خرده بورژوا و بورژوا در جنبش زنان از جواب به این مسأله که چگونه تبعیض

علیه زنان و کنترل آنان توسط مردان از بین می‌رود، وامی‌ماند و یا عرضه نمی‌کند. زنان برای آزادی واقعی از اسارت مذهبی و اجتماعی به استقلال مالی که یک مسأله اساسی و غیر قابل چشم‌پوشی است نیاز دارند. در جامعه رانتهی ایران که نیروی کار صنعتی، آن ارزشی را ندارد که در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک و امپریالیستی دارد، سعی می‌شود بخشی از زنان به عنوان بی‌پناهمترین انسان‌های جامعه را از پروسه تولید خارج کنند. و با پائین نگه‌داشتن ارزش کار زن کارکن نسبت به مرد، فرودستی واقعی زنان کارکن جامعه را تثبیت نمایند. اخراج زنان از تولید و یا عدم تساوی در مزد در پروسه تولید عامل اساسی کنترل مرد بر زن است.

آیا خانم اسمقی این را گفته است؟ نه. شاید نمیداند و شاید میداند و نمی‌گوید. گفتن چنین واقعیاتی در عین حال بورژوازی را نیز خشمگین می‌سازد.

خانم اسمقی در مورد آزادی مردم ایران به طور کلی نیز دارای نظر بسیار سطحی است:

«ملت ایران در یک قرن اخیر برای آزادی و رهایی از استبداد، دو انقلاب را تجربه کرده است، انقلاب مشروطه و انقلاب سال ۵۷. به نظر من دلیل آنکه هیچ یک از این دو انقلاب، به آزادی و رهایی ملت ایران از استبداد منجر نشد و دموکراسی و حاکمیت قانون را به ارمغان نیاورد، وابستگی مردم به روحانیت و قوانین به اصطلاح شریعت بوده است.» از نظر ایشان، اگر مردم ایران به روحانیت و قوانین شریعت وابسته نبودند اکنون آزاد بوده و تحت حاکمیت استبداد نیز قرار نداشتند. آیا مردم کشورهای اروپای شرقی که به روحانیت و قوانین شریعت وابسته نیستند، تحت استبداد قرار ندارند؟؟

پس عدم آزادی و وجود حاکمیت استبدادی را شریعت شکل نمیدهد. این را طبقات استثمارگر پیشا سرمایه‌داری و سرمایه‌داری در حال شکل می‌دادند و میدهد و شریعت آن را قانونی و الهی میکند و

سرکوب مردم را دفاع از قوانین الهی همیشه جاویدان جلوه میدهد. از جانب دیگر وقتی ما پایه عدم تساوی زن و مرد را قوانین شریعت ارزیابی میکنیم، مجبور هستیم، زنان تمام طبقات را به لحاظ ستمی که بر آنها وارد میشود، یکسان ارزیابی کنیم. و این خطرناکترین زهر طبقاتی بورژوازی در جنبش زنان است و اقشار متفاوت زنان را به سازش وامیدارد.

زن قشر حاکم به این دلیل در رفاه است که کار نمیکند ولی ثروت انبوه دارد. این ثروت را شوهرش و یا خودش از زنان و مردان زحمتکش به غارت برده است. لذا زن تحت ستم مردسالاری در طبقات و اقشار مرفه شدیداً مخالف آزادی زنان از استثمار است. زیرا با آزادی زنان زحمتکش از استثمار، مردان زحمتکش نیز از استثمار رها شده و رفاه زن قشر مرفه را از بین میبرد. در این جا ما بین دو طبقه از زنان تضاد آشتی‌ناپذیر میبینیم. زنان فعال خرده بورژوا و بورژوا این تضاد آشتی‌ناپذیر را پشت پرده می‌برند و می‌پوشانند.

کسانی که زنان و جنبش زنان را یکپارچه، یکسان و با انگیزه و نیروی مساوی نشان میدهند، نمایندگان بورژوازی در اپوزیسیون هستند. جنبش زنان طبقاتی‌ست.

این بدان معنی نیست که از جنبش زنان طبقه متوسط و حتی طبقات فوقانی علیه مرد سالاری نباید پشتیبانی کرد. بلکه برعکس از تمام مبارزات زنان علیه ستم مردسالارانه در هر شکل و شمایلی باید با قدرت پشتیبانی کرد و در عین حال نظرات خرده بورژوازی و بورژوازی فعالین زن را نیز با تمام قدرت و منطقی که مارکسیسم دارد افشا نمود تا سمت جنبش زنان سمت سوسیالیستی به خود بگیرد.

بد نیست در این جا با نظر چند تن دیگر از فعالین خط‌گذار جنبش زنان ایران آشنا شویم:

خانم دکتر نیره توحیدی استاد دانشگاه ایالتی کالیفرنیا می‌گوید:

«من فکر می‌کنم در میان مدت و به ویژه در طولانی مدت، جامعه ایران جامعه‌ای بسیار پویاست و بسیار آگامتر از گذشته است و چشم‌انداز رشد دموکراسی، رشد اصلاح‌گری و اصلاح‌طلبی و تحول و تغییر در ایران بسیار قوی و مثبت است.» این نقل قول نشان میدهد که درک ایشان از درک متوسط جامعه مبارز ایران که شعار میدهد: «اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» و از تحولات پنج سال اخیر کشورمان و مبارزات قهرمانانه زنان عقب‌تر است. ایشان یکی از فعالان جنبش زنان ایران است که خط میدهد. البته همچنین از طریق بی‌بی سی - فارسی و دویچه وله.

حانم تارا سپهری پژوهشگر ارشد ایران چنین موضعی دارد:

«اعتراضات عمومی و وسیعی که در پاسخ به مرگ مهسا (ژینا) امینی در حبس گشت ارشاد ایران در سپتامبر گذشته در سرتاسر ایران فوران کرد، توسط بسیاری از ناظران به عنوان اولین خیزش فمینیستی در منطقه معرفی شده‌اند...» (سایت رومنائی مقاومت - تارا سپهری)

اولاً اعتراضات عمومی و وسیع در پاسخ به مرگ مهسا نبود. مرگ مهسا ماشه نارنجکی را کشید که اعمال سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فوق ارتجاعی رژیم فاشیستی ایران بر میلیون‌ها کارکن استثمار شده، در عرض چهل و چند سال آن را به مرز انفجار درآورده بود.

این جنبش نه تنها فمینیستی نبود بلکه به روشنی مهر طبقات مختلف را نیز در خود نشان میداد. این جنبش یک جنبش مردمی بود که در مرکز آن طبقه کارگر با قامتی بلند و درکی روشن ایستاده بود. خانم آسیه امینی نیز چنین اظهار فضل مینماید:

«بنابراین جنبش زنان، به نوعی ایرانیزه شده همان جنبش فمینیستی است.» (رادپو فردا - مصاحبه با آسیه امینی، فعال حقوق زنان ساکن نروژ ۱۸ اسفند ۱۳۹۵)

زنان در آزاد شدن واقعی آنها از استثمار در پروسه تولید است. یعنی آزاد شدن واقعی از استثمار سرمایه‌داریست.

آیا زنان خرده بورژوازی رفرمیست و فمینیست از این خواست ما پشتیبانی میکنند. آیا آنها هم تا به آخر همراه ما می‌آیند؟ نه. آنها با کمونیسم سر ستیز دارند.

لذا تا با این انحرافات عدیده در جنبش زنان که ماهیت طبقاتی بخش‌های مختلف آن را میپوشاند، مبارزه خلاق و توضیحی صورت نگیرد و طرد نشود، آزادی واقعی زنان ممکن نمیگردد.



زنان که همسو با جنبش رادیکال کارگری پیش رود، دشمنی آشکاری دارد. این خرده بورژواها حقیقت طبقاتی هر جنبشی به ویژه جنبش زنان را می‌جویند و آن را تکه تکه میکنند. آن‌ها فقط تا آنجا پیش می‌روند که به خواست‌های ناچیزی برای زنان در همین رژیم سرمایه‌داری و دولت فاشیستی آن دست یابند. ما کمونیست‌ها در این مبارزات هم باید شرکت کنیم. باید از هر خواست دمکراتیک مردم و در این لحظه خواست دمکراتیک زنان پشتیبانی نمائیم. ولی ما کمونیست‌ها در این نقطه درجا نمی‌زنیم. در این نقطه نمی‌پوسیم. چون ما میدانیم که آزادی واقعی

این کاملاً نظر آشفته و درهم و برهم یک خرده بورژوائیست که برای منافع قشر خودش فعال است.

جنبشی که روی نظر فعالینی همچون سپیده قلیان و سحر محمدی حرکت میکند، یک جنبش رادیکال طبقاتی پرولتریست. جنبشی که روی خط شیرین عبادی، نرگس محمدی، آسیه امینی و صدیقه وسمقی حرکت میکند، یک جنبش سازشکارانه و فمینیستی است.

جنبش اخیر زنان در ایران یک جنبش تقریباً رادیکالی بود که در پیوند با جنبش کارگری نیرو میگرفت و به آن نیرو می‌بخشید. چنان که ملاحظه میشود خرده بورژوازی ایران علیه جنبش رادیکال

شبیه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا خود را عقل کل میداند. با کسانی که فکر می‌کند به لحاظ دانش از او پائین ترند، برخورد ارباب رعیتی دارد ولی از داناتر از خود با ایجاد جو مشاجره قهر می‌کند یعنی فرار را بر قرار ترجیح میدهد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان